



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۳۳)﴾
﴿وَإِذْ كُنَّا فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفاً خَبِيراً (۳۴)﴾ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً (۳۵)﴾

دیدگاه فخررازی در تفاوت همسران پیامبر با زن‌های دیگر به تفاوت پیامبر با دیگران

در جریان تطهیر بیت نبوت کاملاً مرز همسران پیامبر اکرم از اهل بیت (علیهم السلام) جداست وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن طوری که جناب فخررازی نقل کرد گفت: «لست كأحدکم» من مانند شما نیستم من مسئولیتم خیلی بیش از شماست به همان مناسبت ذات اقدس الهی به همسرانش هم فرمود: ﴿لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ﴾^۱ حسنات آنها دو برابر پاداش دارد سیئات آنها دو برابر کیفر دارد استنباطی فخررازی دارد می‌گوید تقریباً وزان همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به زن‌های دیگر وزان حرائر است نسبت به اِمَاء؛ حُرّه نسبت به اُمّه حکمش دو برابر است حدود و تعزیرات کنیز نصف حدود و تعزیرات حُرّه است در خیلی از

موارد، اگر حدود آنها نصف اینهاست پس وزان زن‌های عادی نسبت به همسران حضرت وزانِ اِماء است نسبت به حرائر،^۱ این يك تطبیق ذوقی است.

بیان تفاوت تهدید پیامبر و همسران در قرآن در نقد دیدگاه فخررازی

عمده آن است که خدای سبحان به خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین تهدیدی نداشت آن آیه سوره مبارکه «حاقه» که فرمود: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ﴾ خطاب به حضرت نیست عده‌ای تهمت زدند گفتند این حرف‌های پیامبر - معاذ الله - حرف‌هایی است افترايي، از جای دیگر گرفته اینها را به حساب وحی آورده آن‌گاه ذات اقدس الهی برای تطهیر نبوی فرمود هرگز این‌طور نیست اگر - معاذ الله - چنین کاری کرده بود ﴿لَاخِذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا﴾^۲ و امثال ذلك این تهدید حضرت نیست این پاسخ به آن افرادی است که تهمت زدند فرمود اگر چنین کاری کرده بود ما جلویش را می‌گرفتیم به اشدّ وضع اما درباره همسران پیامبر این‌طور صریح می‌فرماید نهی می‌کند دستور می‌دهد که ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ دو قرائت شده یکی ﴿قَرْنَ﴾ یکی قَرْنَ، قَرْنَ از وَقَرَّ، يَقْرُ یعنی وقارتان را در بیوت نبوی حفظ کنید قَرْنَ یعنی قرار و آرامستان را در این بیوت حفظ کنید این دو وجه را هم مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) در تبیان نقل کرده^۳ هم دیگران ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ شما اسلامی حرف بزنید و جاهلی فکر نکنید این چنین نباشد ﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ اگر مسلمانید هم اسلامی حرف بزنید هم اسلامی فکر نکنید اگر اسلامی حرف زدید جاهلی عمل کردید می‌شود تَبَرُّج جاهلیت یعنی به نحو جاهلیت ظاهر بشوید کسی که حجاب را رعایت نمی‌کند بدحجاب یا بی‌حجاب است این اسلامی حرف زد ولی تَبَرُّج جاهلی کرد فرمود: ﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ مستحضرید که صدای زن مثل مو و بدن او نیست که عورت باشد نگاه به مو و نگاه به بدن زن جایز نیست «ولو لا لریبة» اما صدای زن، عورت نیست مثل موی زن نیست مثل بدن زن نیست

۱. التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۱۶۶.

۲. سوره حاقه، آیات ۴۵ و ۴۶.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۳۷؛ الکشاف، ج ۳، ص ۵۳۷.

که شنیدنش مشکل داشته باشد لذا فرمود: ﴿وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾^۱ از این جهت هم گفتن جایز است هم شنیدن لکن تبرّج جاهلی ممنوع است.

دلیل ادبی دال بر اختصاص آیه تطهیر بر اهل بیت (علیهم السلام)

بعد از اینکه دستور اقامه صلات و زکات داد که مهم‌ترین عبادت‌های بدنی و مالی‌اند به طور کلی دستور داد که خدا و پیامبرش را اطاعت کنید که اطاعت خدا در انجام دستورهای است که پیامبر نقل کرده اطاعت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) برابر ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾^۲ ولایت‌پذیری از آن حضرت است بعد کلّ صحنه را عوض کرده با ضمیر جمع مذکر سالم مطلب را تغییر داد خب ۲۲ ضمیر تقریباً ضمیر جمع مؤنث سالم است و این ضمیرهای جمع مذکر نه با قبل سازگار است نه با بعد سازگار.

ناقصی توجیه آوردن ضمیر جمع مذکر به شمول آیه بر حضرت علی و حسنین (علیهم السلام)

برخی‌ها گفتند این برای ازواج‌النبی است^۳ دیگر فکر نکردند که این ۲۲ ضمیر قبل و بعد همه جمع مؤنث سالم است و این ضمیرهای جمع مذکر سالم با آنها هماهنگ نیست برخی‌ها که با این اشکال روبه‌رو شدند گفتند ازواج‌النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت او وجود مبارك حضرت امیر و صدیقه طاهره و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را هم شامل می‌شود و وقتی زن‌ها و مردها در جمعی حضور داشته باشند تغلیباً للمذکر علی المؤنث ضمیر جمع مذکر آورده می‌شود^۴ این راه‌حلی است که گروه دوم ارائه کردند خب جریان امّسلمه را که خیلی‌ها نقل کردند در جریان کساء خود امّسلمه که عرض کرد اجازه بدهید من هم وارد بشوم در برابر آن دعای نورانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که شنید عرض کرد اجازه بدهید من هم تحت کساء وارد بشوم فرمود

۱. سوره احزاب، آیه ۳۲.

۲. سوره احزاب، آیه ۶.

۳. ر.ک: جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۷ و ۸.

۴. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

این مقام، مقام تو نیست «أنت إلى خير»^۱ تو يك زن صالحه هستی اما اینجا جای تو نیست خب همسر پیامبر که بود در آن محفل هم که حضور داشت از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم که درخواست کرد ولی حضرت فرمود اینجا جای تو نیست خب اگر این برای ازواج النبی بود و تغلیباً للمذکر علی المؤنث ضمیر جمع مذکر آورده بود خب امّسلمه باید حضور می داشت معلوم می شود که این طبق هفتاد روایتی که از این طرف آمده و روایات فراوانی که از طرف اهل سنت آمده که جمعاً به صورت يك خبر متواتر قطعی السند و قطعی الدلالة است این مخصوص علی و اولاد علی و فاطمه زهرا (صلوات الله علیهم اجمعین) است آنها هیچ راهی ندارند برای اینکه در خوبی امّسلمه حریفی نبود اما حضرت فرمود این مقام، مقام تو نیست بنابراین آنها راهی ندارند که این ضمیر جمع مذکر سالم را بتوانند با قبل و بعد توجیه کنند.

آوردن فعل مضارع دال بر استمرار اراده الهی در تطهیر اهل بیت (علیهم السلام)

فعل هم اگر به صورت ﴿يُرِيدُ﴾ و «يُذْهَبُ» و «يَطْهَرُ» مضارع آمده است برای استفاده دوام و تطهیر است چون مستحضرید ممکن، حدوثاً و بقائاً نیازمند به عنایت الهی است تفویض، باطل است این طور نیست که خدا کمالی به کسی بدهد بعد او را رها کند همان طوری که او «دائم الفیض علی البریّة» است نسبت به کلّ نظام، او دائم الفیض است نسبت به مؤمنان، کلّ لحظه لحظه سرّش همان جواب سؤالی است که در يك آیه سوره مبارکه «الرحمن» مشخص شده اگر «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي كُلِّ لَحْظَةٍ وَ لَحْظَةٍ»، پس ﴿كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾^۲ یعنی «کلّ لحظه و لحظه» روز در برابر شب نیست روز، مجموع شب و روز نیست روز یعنی ظهور؛ در هر ظهور خدا يك فیض تازه ای دارد چرا در هر ظهور خدا يك فیض تازه ای دارد برای اینکه سؤال، هر لحظه است احتیاج هر لحظه است این ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾^۳ که اختصاصی به شب یا روز یا فصل و زمان و زمین ندارد در تمام

۱. ر.ك: جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۶ و ۷.

۲. سوره الرحمن، آیه ۲۹.

۳. سوره الرحمن، آیه ۲۹.

لحظات سؤال از هر موجودی هست تنها مُجیب خداست بنابراین هم از این طرف «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي كُلِّ عَامٍ وَحَالٍ» از آن طرف هم ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ پس این باید فعل مضارع باشد که مفید استمرار باشد نه اینکه چیزی را به اینها بدهد اینها بعد بتوانند خودشان را حفظ بکنند وگرنه می شود تفویض و این هم محال است لذا با فعل مضارع فرمود خدا این کار را کرده. نسبت به اراده تشریعی که خدا برای همه اراده دارد که پاک باشند که در آیه شش سوره مبارکه «مائدة» در بحث دیروز قرائت شد.

دلیل ادبی بر اظهار رجس و تطهیر آثار آن از اهل بیت (علیهم السلام)

اما این ﴿إِنَّمَا﴾ که حصر است و ﴿أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ که منصوب است یا به نداء منصوب است یا علی المدح منصوب است نشان می دهد که این اراده مستمر نسبت به این ذوات قدسی بر دو امر استقرار کرده یکی اذهاب رجس یکی تطهیر. يك وقت است چیزی دست کسی یا لباس کسی يك مختصر خون شده انسان می شوید عین را زائل می کند ولی اثرش مانده این اثر برای تطهیر است ازاله عین می شود اذهاب، اثرزدایی می شود تطهیر، اگر چیزی بویی داشت رنگی داشت طعمی داشت و عین رفت ولی آن امور ماند باید آنها هم تطهیر بشود لذا هم اذهاب رجس است هم تطهیر آثار.

تعلیل قرآنی و ادبی در «دفع» بودن نفی رجس و تطهیر از اهل بیت (علیهم السلام)

در جریان عصمت، همه این بحث ها به دفع برمی گردد نه رفع نه یعنی - معاذ الله - اینها رجسی داشتند و بی طهارتی داشتند و خدای سبحان بخواهد آن رجس موجود را رفع کند یا آن قَدَر موجود را، بلکه این تطهیر بکند یعنی نمی گذارد که رجس، نمی گذارد قَدَر به حرم امن اینها راه پیدا کند که می شود دفع مثل اینکه وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی هفتاد بار استغفار می کردند^۱ می بینید يك وقت کسی بادبزنی دستش است که مگس نیاید يك وقت آن مگس پران دستش است که مگس آمده را بپراند این بادبزنی که دستش است برای دفع

است هوای گرم نیاید این حشره نیاید این پشه نیاید، استغفار ذوات قدسی دفع است که مبادا يك وقت پلیدی و ناپاکی به طرف اینها راه پیدا کند در جریان حضرت یوسف ملاحظه فرمودید، فرمود ما کاری کردیم که بدی به طرف او نرفت نه اینکه او به طرف بدی نرفت ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ﴾^۱ نه «لنصرفه عن السوء و الفحشاء» فرمود ما او را از بدی منصرف کردیم فرمود اجازه ندادیم بدی به طرف او برود خب اهل بیت که به مراتب بالاتر از یوسف (سلام الله عليهم اجمعين) هستند غرض این است که این گونه از اذهابها این گونه از تطهیرها صبغه دفعی دارد نه رفعی.

سر «دفع» بودن نفی رجس و تطهیر از اهل بیت (علیهم السلام)

برای اینکه اینها مخلص اند و شیطان نسبت به اینها دسترسی ندارد نه اینکه علاقه مند باشد که کاری به اینها نداشته باشد اینکه گفت: ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾^۲ برای اینکه آنها چیزی می خواهند که من بدلی اش را ندارم چیزی در دست من است که آنها این را عطفه عز^۳ می دانند لذا من چطوری می توانم اینها را فریب بدهم بالأخره اگر کسی بخواهد بزرگی را فریب بدهد باید ابزارش را داشته باشد چیزی که او می خواهد این بتواند بدلی اش را درست کند یا چیزی که مورد علاقه اوست این بتواند فراهم کند خب اینکه مورد علاقه مخلصین است که در دسترس شیطان نیست آنکه در دسترس شیطان است که آنها عطفه عز می دانند این نه برای اینکه نسبت به او احترام می کند توان آن را ندارد که فرمود من شیطان را به بند کشیدم^۴ بنابراین نسبت به این ذوات مقدس بدی، قدرت رفتن ندارد تعبیر قرآن این نیست که «لنصرفه عن السوء و الفحشاء» تعبیر این است که ﴿لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ﴾.

۱. سوره یوسف، آیه ۲۴.

۲. سوره حجر، آیه ۴۰؛ سوره ص، آیه ۸۳.

۳. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۳.

۴. ر.ک: الدر المنثور، ج ۱، ص ۵۴.

تبیین اراده تشریعی الهی در نقد اجبار طهارت اهل بیت (علیهم السلام)

پرسش: استاد در اینجا یک سوال اساسی مطرح است و آن این است که فرمودید که اینجا اراده تکوینی ... است آنجا هم اراده تشریعی بر این تعلق گرفته که اختیار مردم از هر گونه رجس و پلیدی پاک و طاهر باشد خب آنجا هم طهارت داریم؛ آنجا اراده تکوینی طهارت حاصل می‌کند اینجا هم اراده تشریعی طهارت حاصل می‌کند در ماهیت طهارت فرقی نیست چه تکویناً تعلق بگیرد چه تشریعاً پس فرق در کجاست؟

پاسخ: فرق هم در اراده است هم در مراد، آن اراده‌ای که تشریعی است بین اراده خدا سبحانه و تعالی و آن کار، اراده عبد فاصله است یعنی خدا خواست که عبد، مختارانه به طرف طهارت برود خدا نخواست که عبد مجبورانه به طرف طهارت برود که بشود جبر، خدا خواست بر اساس ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^۱ بر اساس ﴿قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾^۲ بر اساس ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾^۳ بر اساس اینکه انسان، مختار است خدا خواست انسان مختار، مختارانه طاهر بشود لذا گاهی می‌پذیرند گاهی نمی‌پذیرند بین اراده خدا و طهارت خارجی، اراده مختارانه انسان فاصله است این می‌شود اراده تشریعی، از نظر مراد هم فرق است خدای سبحان آن طهارتی که برای اهل بیت خواسته است که برای دیگران نخواست.

پرسش: خب با این تعبیر حضرت عالی می‌شود جبر.

پاسخ: نه، این می‌شود اختیار محض.

پرسش: اولیایی هستند که در عمرشان یک مکروه انجام ندادند.

پاسخ: برای اینکه الآن مثالی که می‌خواهیم ذکر بکنیم فقط همین الآن به ذهن آدم می‌آید و آن این است که ممکن است کسی هفتاد سال، هشتاد سال زندگی کند اصلاً به این فکر نباشد که با مادرش خلاف شرع انجام بدهد اصلاً

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۲. سوره کهف، آیه ۲۹.

۳. سوره انسان، آیه ۳.

در فکرش نیست که بگوییم این کار حرام است یا بد است خب اگر کسی مسموم بودن گناه را، زشتی گناه را این طور بداند اصلاً به ذهنش نمی آید اینها می گویند عطفه عز است همان که در قصه عقیل فرمود این مالی که تو آوردی زیر لباس پنهان کردی اگر صدقه و صله و اینهاست که به ما نمی رسد اگر قصد دیگری داری یعنی قصد رشوه داری این مثل آن است که آن مار بزرگ یا مار عادی غذایی را بخورد (اولاً) بعد بالا بیاورد (ثانیاً) بالا آورده آن را کسی خمیر درست کند (ثالثاً) به آدم بدهد (رابعاً)^۱ خب آدم بالا آورده خودش را نمی خورد چه رسد به بالا آورده مار که دو بار از مسیر سم گذشت. این مبالغه نبود در بیان نورانی حضرت، شاعرانه سخن نگفت که «أحسن الشعر أكذبه»^۲ این حقیقت گناه را دید خب اگر کسی حقیقت گناه را این طور ببیند هرگز فکرش را نمی کند در تمام مدت عمر هیچ ممکن نیست يك مؤمن به این فکر باشد که با مادرش خلاف شرع بکند بعد بگوید «استغفر الله» اصلاً به ذهن کسی نمی آید از بس این کار قبیح است آنها گناه را این چنین می دانند وقتی باطن گناه این طور بود و این قدر قذر و مسموم و کنیف بود اصلاً به فکرشان نمی آید این مقام عصمت است بنابراین هم در اراده فرق است که اراده تکوین و اراده تشریع کاملاً از هم جدا هستند هم مراد فرق است درباره آنها خواست که نه تنها رجس، بوی رجس هم نیاید بوی بدی هم نیاید هم اذهاب رجس است هم تطهیر است هم فعل مضارع نشانه استمرار.

بررسی قرآنی مختار بودن انسان

اما از ما خواست گفت ایها الانسان! تو هیچ جبری در کار نداری جهنمی است در کنار، بهشتی است در کنار هر دو را من برای شما تشریح کردم فطرتی دادم بهشت پذیر عقلی دادم بهشت پذیر، عقلی دادم جهنم گریز ولی آزادی، این ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ ناظر به آزاد بودن انسان است این طور نیست که این اباحه گری را - معاذ الله - تجویز

۱. نهج البلاغة، خطبة ۲۲۴.

۲. الاعجاز و الإيجاز (تعالی)، ص ۷۱.

کرده باشد خب اگر انسان بخواهد دین را بپذیرد یا نپذیرد که - معاذ الله - می شود اباحه گری پس آن ﴿حُذُوهُ فَعَلُوهُ﴾
 * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ^۱ آن بگیر و بیندها برای چیست این با ﴿لَا إِكْرَاهَ﴾ سازگار نیست با ﴿قُلِ الْحَقُّ﴾ سازگار
 نیست با ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ﴾ سازگار نیست آنجا ناظر به جریان تکوین است انسان، آزادانه یا بهشتی است یا دوزخی و
 این حریت انسان را تأکید می کند بعد فرمود انبیا را فرستادیم به شما بگویند، عقل دادیم، فطرت دادیم، ائمه
 مأموریت پیدا کردند جانشین پیامبر (علیهم السلام) باشند اینها به شما بگویند، اگر با داشتن همه این حجج الهی
 بیراهه رفتید آن وقت بگیر و ببند شروع می شود ﴿حُذُوهُ فَعَلُوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ﴾ این ﴿حُذُوهُ فَعَلُوهُ * ثُمَّ
 الْجَحِيمَ صَلَّوهُ﴾ با ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ کاملاً هماهنگ است.

لزام احراز طهارت، شرط واگذاری امامت امت به افراد

پرسش: اگر با دیگران قرار می گرفت چه می شد؟

پاسخ: به بعضی ها خدای سبحان کرامتی داد یکی بلعم باعور در می آید یکی سامری در می آید اما پُست کلیدی
 را خدا بخواهد به عنوان امامت به يك ذوات مقدس بدهد باید احراز بکند که این به هیچ وجه بیراهه نمی رود لذا به
 بلعم ها به سامری ها به خیلی از این افراد ذره ای پُست کلیدی نداد چون می دانست اینها چه کاره اند ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ
 حَيْثُ يُجْعَلُ رِسَالَتُهُ﴾^۲ همان سامری که گفت ﴿فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ﴾^۳ اثر پای آن مرکوب فرشته الهی یا
 هر چه بود این بود که هم ﴿عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ﴾^۴ را راه اندازی کرد هم قطع و وصلش را نه اینکه یکسره مثل
 بوق قطار بوق بکشد آن اثر رسول، مقتضی وصل بوق نبود مقتضی وصل در موردی و قطع در مورد دیگر بود، به
 هر تقدیر فرمود: ﴿وَائِلٌ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا﴾^۵ ما جامه حریری در بر او کردیم ولی او از

۱. سوره حاقه، آیات ۳۰ و ۳۱.

۲. سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۳. سوره طه، آیه ۹۶.

۴. سوره طه، آیه ۸۸.

۵. سوره اعراف، آیه ۱۷۵.

پوست در آمد ما او را با حریر کرامت پوشانیدیم ولی او در آمده از این ﴿فَأَسْلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾ غرض این است که پُست کلیدی را ذات اقدس الهی به هر کسی نمی دهد اینها عالماً قادراً مختاراً می توانند خلاف بکنند اما ﴿عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ هستند و هرگز خلاف نمی کنند به این ذوات قدسی خدای سبحان سیمت می دهد.

ترک مکروهات توسط اهل بیت (علیهم السلام) به خاطر مبعّد بودن آن

پرسش: اینها چون اصلِ بدی گناه را می دانند گناه نمی کنند؟

پاسخ: نه خیر چون اینها را مُبَعَّد مِنَ الْقُرْبِ می دانند، نمی کنند به ما گفتند مسجد می روید سیر و پیاز و اینها مصرف نکنید کسی که می خواهد به لقای محبوب برود نباید آلوده باشد مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) در کتاب شریف توحید نقل کرده که از معصوم (سلام الله علیه) فرمود: «قد قامت الصلاة» یعنی «حان وقت الزیارة»^۱ زیارت اعتاب مقدس مشخص است اما زیارت الله آن وقتی است که مؤذّن می گوید «قد قامت الصلاة» یعنی وقت زیارت خداست خب اینها وقتی به لقای محبوب می خواهند بروند می خواهند مطهّر باشند این نه برای اینکه اینها را به جهنم می برد برای اینکه اینها مانع لقای رحمت الهی است. بنابراین اینها هیچ راهی ندارند که این ضمیر جمع مذکر را از يك سو و آن جریان امّ سلمه را که وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «أنتِ إلى خير» لکن این مقام، مقام تو نیست این را انکار بکنند «إن هی الاّ الجاهلیة الأولى» این همین است.

پرسش: آیا ساختار وجودی اهل بیت (علیهم السلام) مثل ساختار سایر انسان ها بوده است؟

پاسخ: بله، فرقی از نظر قابلیت نمی کند مثل اینکه خیلی ها هستند که اهل علم اند ولی بعضی ها با طهارت و قداست عمری می مانند مثل آقای بهجت و آقای قاضی و این بزرگان، بعضی ها هستند به اندک حادثه ای برمی گردند این در خود ما هم هست.

۱. التوحید (شیخ صدوق)، ص ۲۴۱.

مصادیقی از طهارت روح رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) در پذیرش رهبری جامعه

پرسش: ... پاسخ: خب برای اینکه می داند این آینده چه خواهد بود می داند این در آینده هر قدرتی هم که داشته باشد کلّ خاورمیانه در اختیار حضرت بود يك ذره بیراهه نرفت خب همان کاری که وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ابوسفیان کرد آن ﴿أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾^۱ بودن خدا را نشان داد این هم در جریان جنگ جمل، عایشه را محترمانه برگرداند مدینه تا ثابت بکند که ما خون آشام نیستیم ما خون ریز نیستیم تا آنجا که ممکن است با لطف و کرم زندگی می کنیم از وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آموخت که ابوسفیان خب این قبل از اسلام کافر بود هنگام ظهور اسلام و فتح مکه مُستسلم شد منافق ماندن اینها اصلاً اسلام نیاوردند قبل از فتح مکه کافر مطلق بودند بعد از فتح مکه منافق مطلق بودند حضرت فرمود: «اذهبوا فانتم الطلقاء»^۲ تا ثابت کند ما خون ریز نیستیم کشورگشا نیستیم برای خاک و زمان و زمین نمی جنگیم خب همان بزرگواری پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باعث شد که آن عرب خشن را رام کرد همان عنایت و بزرگواری حضرت امیر (سلام الله علیه) در جریان جنگ جمل باعث شد که خیلی ها را رام کرد غرض این است که ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ خدا می داند که به این شخص هر مقامی بدهد این دنیا برای او عطفه عز است اما به بلعم به سامری يك مختصر مقام بدهد و کرامت بدهد طور دیگر در می آیند لذا به آنها پُست کلیدی نمی دهد به اینها پست کلیدی می دهد این جریان برای همه ما هم هست هزارها نفر در حوزه زندگی می کنند چند نفر جزء اوتاد می شوند این جهاد نفس است از همان اول مبارزه کردن است اول مراقبت است محاسبیت است و امثال ذلك.

پرسش: استاد این «وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ»^۳ نشان دهنده این نیست که این بزرگواران ساختارشان با دیگران ...

۱. سوره یوسف، آیه ۶۴.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۵۱۳.

۳. اقبال الاعمال، ص ۲۹۶.

پاسخ: چون اینها به حُسن اختیارشان مطیع محض اند ذات اقدس الهی اینها را در حرم امن خود جا داد نه اینکه هیچ خصیصه‌ای ندارد و خدای سبحان مزیت زایدی به اینها داده است.

خلوص در عبودیت اهل بیت (علیهم السلام) سبب ارتقای مقام آنها

پرسش: از آن لحاظ که مصون‌اند.

پاسخ: بله، غرض این است که خدای سبحان می‌داند اینها آن قدر طیب و طاهرند که می‌ارزد اینها را با همان وضع در خانه خود جا بدهد و گرنه عبور کردن از مسجد که فضیلت نبود دیگران حق نداشتند اینها حق داشتند در همان حال عبور بکنند در همان حال در مسجد بمانند برای اینکه این ذوات قدسی آن قدر کار خیر انجام می‌دهند که همه شئونشان الهی است ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱ اگر این طور شد دعا تحت قبّه اینها مستجاب است تربت اینها باعث شفاست برای اینکه هیچ چیزی اینها را نمی‌تواند از آن محبوبشان باز بدارد اگر کلّ این ذخایر برای آنها عطفه عز است معلوم می‌شود که قربی هم دارند مثل ملائکه‌اند اگر ملائکه می‌توانند در آن خانه‌ها رفت و آمد بکنند اینها هم مثل ملائکه‌اند برخی‌ها که بالاتر از ملائکه‌اند اینها که معلّم ملائکه‌اند از ملائکه بالاترند بارها گفته شد که فرشته‌ها جهان را با اسمای الهی دارند اداره می‌کنند این دعا «سمات» همین است دعا «کمیل» همین است که «و بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ»^۲ (يك) اسمای الهی هم لفظ نیست مفهوم ذهنی نیست با مفهوم ذهنی، کلّ جهان را آدم بخواد اداره کند (دو) اسمای الهی، حقایق ملکوتی است (سه) این اسمای الهی را ذات اقدس الهی اول، إشهد مقام آدمیت کرد نه آدم شخصی که «قضية في واقعة» که امروز وجود مبارك ولیّ عصر است (چهار) این مقام یعنی آن آشنایی، معرفت شهودی آن اسمایی که «به ملأت أركان كل شيء» آنها را انسان کامل به ملائکه یاد داد ﴿يَا آدَمُ أُبَيِّئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾^۳ آن وقت فرشته‌ها شاگردان ولیّ عصر و امثال ولیّ عصرند

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۲.

۲. البلد الامین، ص ۱۸۸.

۳. سوره بقره، آیه ۳۳.

که دارند اسمای الهی را یاد می‌گیرند آسمان و زمین را اداره می‌کنند آن وقت حضور فرشته‌ها در مسجد جایز است حضور اینها هم جایز است اینها با آن معنای غیبی طاهرند چون این چنین است قذارتی در آنها نیست لذا فرمود: «وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ».

علت ثواب مضاعف داشتن نماز در اعتاب مقدس اهل بیت (علیهم السلام)

﴿وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ فرمود این خانه، خانه عادی نیست این ﴿فِي بُيُوتٍ أذنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ﴾ است در سوره مبارکه «نور» گذشت که این خانه که خانه سنگ و گل نیست اینجا آیات حکمت است آیات معارف است جای تردد فرشته‌هاست جبرئیل امین، سایر فرشته‌ها می‌آیند وحی می‌آورند پیام الهی را منتقل می‌کنند این ﴿فِي بُيُوتٍ أذنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ﴾ شما در مکان مصلی می‌بینید که کجا انسان نماز بخواند ثواب دارد ثواب کجا بیشتر است ثواب کجا کمتر است ایشان می‌فرمایند ما نصّ خاصی نداریم که حرم چقدر ثواب دارد اما فقها به برکت آشنایی به قرآن و عترت، حرم اهل بیت با اینکه قبرستان است نماز خواندن در قبرستان هم مکروه است اما این نه تنها مکروه نیست در جوار قبر معصوم بلکه از خیلی از مساجد بالاتر است از مسجد قبیله از مسجد محله، خدا نام اینها را به نام خود ملحق کرد قبر اینها را به خانه خود ملحق کرد خب چرا نماز خواندن در حرم این قدر ثواب دارد مثل مسجد است با اینکه در قبرستان است، برای اینکه اینها حیات و مماتشان لله است اگر چنین موجودی شد اینها در بیت وحی و نبوت تربیت شدند ﴿فِي بُيُوتٍ أذنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ﴾ خواهد بود آن گاه مسجد الحرام می‌شود جزء ﴿فِي بُيُوتٍ أذنَ اللَّهُ﴾ حرم نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌شود این چنین، اعتاب مقدسه ائمه این چنین، حرم کریمه اهل بیت می‌شود این چنین؛ می‌شود ﴿فِي بُيُوتٍ أذنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ﴾ به همسران پیامبر فرمود شما در چنین بیتی هستید ﴿وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ﴾ آنجا ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱ است در سوره

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۹؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه، آیه ۲.

مبارکهُ «آل عمران» هم فرمود: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ﴾^۱ گاهی آیات است و حکمت، گاهی تعلیم است و تزکیه، این معارف علمی و عملی از غیب به اینها می‌رسد فرمود اینجا جای وحی و نبوت است جای تردد فرشته‌هاست اینها را تلاوت کنید درك کنید باور کنید عمل کنید و منتشر کنید ﴿وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ لطف الهی، عنایت الهی از يك سو، آگاهی الهی از سوی دیگر، می‌داند چه آیتی، چه حکمتی را نازل بکند.

پاسخ خواسته ام‌سلمه با نزول آیه ۳۵

ام‌سلمه عرض کرد یا رسول الله! فرهنگ قرآن، محاوره قرآن، ادبیات قرآن مذكرانه است همه جا سخن از ﴿الَّذِينَ﴾ است خب مستحضرید که طرز محاورات ادبی غیر از رعایت کردن آن نکات مذكر و مؤنث است ما هم الآن می‌گوییم مردم انقلاب کردند مردم به اذن الهی حافظ نظام الهی‌اند این مردم در برابر زن‌ها نیست آنکه در برابر زن‌هاست مردان است نه مردم، وقتی می‌گوییم مردم در تظاهرات شرکت کردند مردم در نماز جمعه مردم در راهپیمایی یعنی اعم از زن و مرد این ﴿الَّذِينَ﴾‌ها که در قرآن کریم است به معنی مردم است نه مردان چون ام‌سلمه طبق بعضی از نقل‌ها این مطلب را به عرض حضرت رساند ذات اقدس الهی این آیه را مبسوطاً نازل کرد يك آیه طولانی هم هست فرمود مردان مسلمان و زن‌های مسلمان، مردان مؤمن و زن‌های مؤمن که ایمان، درجه‌ای بالاتر از اسلام است مردان قانت و خاضع و مطیع مستمر و زن‌های خاضع و قانت و مطیع مستمر، قنوت همان خضوع و خشوع و پذیرش حکم و فرمان الهی است ﴿وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ﴾ صدق در عمل و صدق در فعل همین که در آیه ۲۳ فرمود: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ صادق در قول، صادق در فعل ﴿وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ﴾ این مسئله صبر غیر از سکوت است این صبر مثل نماز جزء واجبات ماست ما در نظامی زندگی می‌کنیم یعنی نظام دنیا، در نظامی زندگی می‌کنیم که مدبر خداست مدیرعامل خداست مجری

۱. سوره آل عمران، آیه ۷۹.

خداست او دارد امور را می گرداند ما که نمی دانیم چه چیزی مصلحت است چه چیزی مصلحت نیست گاهی ابتلا به ثروت است گاهی ابتلا به فقر است گاهی ابتلا به سلامت است گاهی ابتلا به مرض است این حالات گوناگون رفت و آمد است چیزی چند صباحی که برای ما ناخوشایند بود ما نباید فوراً جزع بکنیم برای اینکه او دارد ما را اداره می کند و در هر زمان و زمینی هم يك آزمون خاصی است.

بیان اهمیت قرآنی صبر و عناصر چهارگانه آن

لذا فرمود: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾^۱ که حتی صبر را بر صلات مقدم داشتند «صبرٌ عند المصيبة و صبرٌ على الطاعة و صبرٌ عن المعصية»^۲ فرمود صبر، فضیلتی است که بر همه واجب است فوراً پرخاش کردن فوراً اعتراض کردن فوراً رنجیدن یا به قضا و قدر بد گفتن یا - خدای ناکرده - بیراهه رفتن این چنین صحیح نیست صبر، وظیفه ای است بالأخره او دارد اداره می کند ما را می آزماید در آن عناصر چهارگانه سوره «عصر» را ملاحظه فرمودید این عناصر چهارگانه به دو عنصر برمی گردد فرمود: ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (يك) ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (دو) ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ﴾ برای اوّلی است ﴿وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ برای دومی است اگر کسی ایمان دارد چون ایمان، حق است باید تواصی به حق بکند تا دیگران مؤمن بشوند اگر خودش عمل صالح دارد این عمل صالح در هر سه ضلعش با صبر همراه است دیگران را باید به صبر توصیه کند، پس ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (يك) ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (دو) ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ﴾ (يك) ﴿وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (دو) این سومی و چهارمی بازگشتش به همان اوّلی و دومی است چیز تازه ای نیست خودش چون مؤمن است ایمان، حق است دیگران را به حق توصیه کند خودش چون عمل صالح دارد عمل صالح بدون صبر نمی شود دیگران را به صبر توصیه کند اینجا فرمود: ﴿وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ﴾ و کسانی که صدقه می دهند اعم از

۱. سوره بقره، آیه ۴۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۹۱.

واجب و مستحب ﴿وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ﴾ عفت را حفظ می‌کنند ﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ﴾ چون آنها عدد مشخصی دارد يك رقم معینی دارد ذکر خدا كثير است ﴿اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً﴾ در هر لحظه ما در معرض وسوسه و آزمونیم نام خدا بر لب، فضیلت است و عمده یاد خدا در دل است آن اثری که یاد خدا در دل دارد آن اثر را نام خدا بر لب ندارد فرمود: ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِیماً﴾ بنابراین خواسته ام سلمه هم که خواسته همه زن‌های مسلمان است با این آیه وسیع برآورده شد.

«و الحمد لله رب العالمین»